

۱) مرد و بازگشت وظائف عملیه عقلیه در حقیقت به چیست؟ ص ۱۸

الف) أصالة الاحتیاط

ب) قاعدة الاشتغال

ج) حق الطاعة إثباتاً و نفيّاً

د) قاعدة قبح العقاب بلا بیان

۲) طبق مسلک شهید، حکم عقل به وجوب رعایت حق الطاعة چگونه حکمی است؟ ص ۴۰

الف) مطلق

ب) مقید به عدم ترخیص قطعی از شارع

ج) مقید به اذن شارع در مخالفت

د) مقید به عدم ترخیص احتمالی از شارع

۳) ماده اجتماع آیه " لا یكلف الله نفساً إلا ما آتاها " با ادله احتیاط چیست؟ ص ۶۵

الف) شبهات حکمیه قبل از فحص

ب) شبهات حکمیه بعد از فحص

ج) شبهات موضوعیه

د) شبهات حکمیه مطلقاً

۲. اگر به جامع بین دو تکلیف علم داشتیم که یکی از آنها طولانی‌تر از دیگری باشد، در صورت پایان وقت تکلیف کوتاه وظیفه نسبت به تکلیف طولانی چیست؟ ۱۲۴ / ۲

الف. استصحاب منجزیت آن

ب. منجزیت آن بخاطر استصحاب جامع

ج. منجزیت بخاطر خود علم اجمالی

د. عدم منجزیت بخاطر زوال علم اجمالی

۵) در صورت اضطرار به طرف معینی از اطراف علم اجمالی، در چه صورتی ارتکاب سایر

اطراف جایز است؟ ص ۱۲۶-۱۲۷

الف) اضطرار بعد از علم حادث شود

ب) اضطرار بعد از نجاست حادث شود

ج) اضطرار قبل از علم حادث شود

د) اضطرار بعد از علم و نجاست حادث شود

۶) علم اجمالی در مثال: «علم المرأة إجمالاً - إذا ضاعت عليها أيام العادة - بحرمة المكث في

المسجد في بعض الأيام من الشهر» چه نامیده می‌شود؟ ص ۱۵۴

الف) علم اجمالی به فرد مردد

ب) علم اجمالی به جامع

ج) علم اجمالی به تدریجیات

د) علم اجمالی به الاقل و الاكثر

۷) با توجه به عبارت « أن الفرق بينهما ينشأ من اختلافهما في سنخ المجعول في دليل حجّية الأمانة ودليل الأصل، فالمجعول في الأول الطريقية مثلاً، وفي الثاني الوظيفة العملية، أو التنزيل منزلة اليقين بلحاظ الجرى العملى بدون تضمّن لجعل الطريقية » فارق بين اصول عمليه و امارات را از دیدگاه مرحوم نائینی بنویسید؟ ص ۱۵، ۲نمره

جواب:

ممجعول در امارات طریقیت و کاشفیت است، یعنی شارع اماره را نازل منزله علم قرار داده در کاشفیت و طریقیت، چطور علم کاشف از واقع است شارع اماره را هم کاشف از واقع قرار داده است هرچند کاشفیتش ناقص است ولی شارع با حجیت بخشیدن به آن نقصانش را نادیده گرفته است.

اما مجعول در اصول عملیه یکی از این دو امر است:

فقط تعیین وظیفه عملی مکلف است در مقام شک بدون اینکه کاشفیتی داشته باشد، مثل برائت که اصلاً کاشفیتی ندارد.

مجعول تنزیل است یعنی شارع اصل را به لحاظ مقام عمل نازل منزله یقین کرده است، مثل اصل استصحاب که شارع حکم مستصحاب را بمنزله یقین قرار داده است.

۸) استدلال به آیه شریفه « قُلْ لَا أَجِدُ فِيمَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعُمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ... » (انعام: ۱۴۵) بر برائت را تبیین نماید و با توجه به عبارت « أَنْ إِطْلَاقُ الْعِنَانِ كَمَا قَدْ

يكون بلحاظ أصلٍ عمليٍّ قد يكون بلحاظ عمومات الحلّ التي لا يرفع اليد عنها إلّا بمخصّصٍ
واصل» اشكال شهيد بر استدلال را بنويسيد؟ ۲نمره، ص ۴۵-۴۴

جواب:

تقريب استدلال: {در احتجاج با يهود که خوردن حلالها را حرام کرده بودند خدا اين آيه را بر
پيامبر نازل کرده است. که به آنان بگو در آنچه به من وحی شده است حرامی نمی بینم مگر اين
چند مورد}. از اين احتجاج فهمیده می شود نیافتن حکم در شریعت دليل حکم به اباحه کردن
است، چون پيامبر میگه حرامی در شریعت نمی یابم مگر... پس غير از اينها مباح است.

آيه ممکن است نظر به اصل لفظی باشد، یعنی همه چیز حلال و مباح است مگر اينکه دليلی آن
را تخصيص بزند و حرمتش را ثابت کند، {مثل آيه: هو الَّذی خلق لکم ما فی الأرض جميعا که
دلالت بر اباحه هر چیزی می کند مگر اينکه دليل خاصی آن را خارج کند}، در حالی که
مطلوب در استدلال به آيه، استفاده حلیت ظاهری و تأمین از عقاب است در جایی که دليلی
بر حکم مشکوک پیدا نمی کنیم.

۹. با توجه به عبارت «لو سلّمنا فقرات البرهان الثلاث فهي أنما تنتج لزوم التصرف في
التكليف المعلوم على نحو لا يكون الترخيص في تناول أحد الطعامين لدفع الاضطرار إذنا
في ترك الموافقة القطعية له، و ذلك يحصل برفع اليد عن اطلاق التكليف لحالة واحدة»
جواب سوم شهيد از برهان محقق خراسانی بر عدم منجزیت علم اجمالی در فرض
«الاضطرار الى بعض الافراد لامعیناً» را تبیین نمایید؟ ۲/۱۲۸

جواب:

بر فرض قبول همه مقدمات، نتیجه‌ای که گرفته می‌شود این است که باید در تکلیف معلوم به‌گونه‌ای تصرف کنیم که ترخیص در یکی از اطراف برای دفع اضطرار، اذن در مخالفت قطعی نباشد. به این صورت که بگوییم دلیل تکلیف از همان ابتدا در فرض اضطرار فقط نسبت به طرفی که مکلف برای رفع اضطرار مرتکب می‌شود و واقعا حرام است اطلاق نداشته باشد یعنی اگر مکلف فقط یک طرف را برای اضطرار مرتکب شد اطلاق دلیل شاملش نمی‌شود هرچند واقعا حرام بوده باشد، [مثلا اطلاق دلیل اجتناب عن النجس در جایی که علم اجمالی به نجاست یکی از دو غذا داریم و به یکی از آنها بصورت غیرمعین اضطرار داریم، می‌گویید من موردی را که مکلف فقط یکی از غذاها را تناول کند شامل نمی‌شود هرچند نجس باشد، لذا اگر هر دو را تناول کرد مستحق عقاب است.]

۱۰) چرا بحث از «منجزیت علم اجمالی با قطع نظر از اصول ترخیصیه شرعیه» فقط بر اساس مسلک قبح عقاب بلا بیان جاری است؟ ۲ نمره ص ۸۵

جواب:

بخاطر اینکه طبق این مسلک همه اطراف علم اجمالی مشکوک است و این قاعده در همه آنها جاری است، و اگر این اطراف بخواند متنجز باشد باید منجزی برای آنها بیاید، که قائلین قبح عقاب بلا بیان می‌گویند منجز این اطراف، علم اجمالی است، لذا باید از حدود منجزیت علم اجمالی و توانایی آن در اخراج اطراف شبهه از تحت قاعده قبح عقاب بحث کنیم. ولی طبق مسلک حق الطاعه، هر جا احتمال تکلیف داده بشود منجز است لذا اطراف علم اجمالی خود بخود منجز است، نه بخاطر علم اجمالی

۱۱) یکی از موارد استثناء عدم جواز جریان اصل مؤمن در بعض اطراف علم اجمالی را با توجه به عبارت «ما إذا كان في أحد طرفي العلم الإجمالي أصل واحد مؤمن و في الطرف الآخر أصلان طوليان؛ و تقصد بالأصلين الطولين أن يكون أحدهما حاكما على الآخر و رافعا لموضوعه تعبدا» با ذکر مثال توضیح دهید؟ ۲نمره، ص ۱۰۹

جواب:

در جایی که یک طرف علم اجمالی یک اصل ترخیصی داریم و در طرف دیگر دو اصل ترخیصی طولی داریم، و مراد از طولی بودن دو اصل این است که یکی از این اصلها حاکم بر دیگری باشد و موضوع آن را تعبدا بردارد.

برای مثال: علم اجمالی داریم به نجاست یکی از دو ظرف الف و ب، و حالت سابقه الف را می دانیم که پاک بوده ولی حالت سابقه ظرف ب را نمی دانیم، لذا در ظرف ب فقط اصالة الطهارة جاری می شود و در ظرف الف اصالة الطهارة و اصل استصحاب، ولی چون استصحاب موضوع اصالة الطهارة را بر می دارد بر آن حاکم است چون با جریان استصحاب تعبدا علم به طهارت ظرف الف پیدا می کنی و دیگر شک در آن نداری تا اصالة الطهارة جاری بشود؛ پس فقط اصل استصحاب جاری می شود (البته بنابر اینکه بگوییم استصحاب بر اصل طهارت حاکم است).

۱۲) چرا انحلال در «انحلال حکمی با امارات و اصول» حکمی است نه حقیقی؟ ۲ نمره

ص ۱۳۲

جواب:

با قیام اماره یا اصل بر معلوم اجمالی و تنجیز آن، رکن سوم علم اجمالی که طبق مسلک صحیح جریان اصول ترخیصیه در اطراف علم اجمالی می باشد، مخدوش می شود- زیرا فردی که اماره یا اصل بر تنجیز آن قام شده است مورد جریان اصل ترخیصیه نمی تواند باشد- لذا اصل ترخیصیه در بقیه افراد بدون معارض جاری می شود.

عدم انحلال حقیقی از این جهت است که علم به جامع با سریان علم از آن به فرد منحل شود که در اینجا بخاطر نبود علم این سریان منتهی است

۱۳) مرحوم شهید در دوران امر بین محذورین می فرماید «إن هذا العلم الاجمالی یستحیل أن یکون منجزاً لأن...». تعلیل ایشان را در استحاله تنجیز بیان نمایید؟ ۱ نمره ، ص ۱۶۶

جواب:

زیرا در تکلیف به وجوب موافقت قطعیه و حرمت مخالفت قطعیه غیرمقدور مکلف است، مکلف نمی تواند فعل را هم بیاورد و هم ترک کند. اما تنجیز علم اجمالی نسبت به یک طرف هم غیرمعقول است، زیرا نسبت علم اجمالی به اطراف مساوی است و تنجیز یک طرف معنایش ترجیح بلامرجح است.